

محاكمه سياست جنگ طلبانه آمريكا در تريونال بلژيك

ترجمه: مهرنوش كيان

منبع: هفته نامه الاهرام، ۲۱-۱۵ آوريل ۲۰۰۴

انستيتو "پروژه براي عصر نوين آمريكايي" براي پاسخگويي به شرايط نوين جهاني، يعني پايان جنگ سرد و دوران گسترش بلا منازع سرمايه داري و تعيين استراتژي نوين براي آمريكا بنيان گذاشته شد. پروژه براي عصر نوين آمريكايي (پي ان اي سي) در ۱۹۷۷ با انتشار محصول كار خود: "بازسازي سياست هاي دفاعي آمريكا"، در واقع پايه هاي فكري سياست هاي دولت بوش را تعيين نمود. در اين جزوه از "جنگ پيش گيرانه" و ديگر سياست هاي تهاجمي آمريكا در راستاي استحکام موقعيت آمريكا به عنوان تنها ابر قدرت جهاني سخن رانده مي شود. اخيرا در بلژيك، پروفيسور ليون دو كوتر با پيروي از سنت سارتر در محاكمه جنگ ويتنام، تريونالي را بنيان گذارده و با برگزاري فوروم هاي مختلف در سطح جهان در سال جاري و آينده تلاش براي افشاي هر چه بيشتر و مطلع ساختن عموم مردم در باره سياست هاي آمريكا در حال حاضر و آينده مي باشد. متن زير گفتگويي است كه فرديك باوي با پروفيسور دو كوتر در بلژيك و در حاشيه گشايش تريونال داشته است.

گرفته تا مكزيك جلساتي تشكيل مي گزيرند.

مراكز جديد برگزاري و كميسيون هاي مختلف مداوما در حال تشكيل هستند.

- چرا پي ان اي سي را مركز توجه تريونال بروكسل قرار داده ايد؟

بين سال هاي ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲، پي ان اي سي از پر قدرت ترين مراكز تدوين تفكر در آمريكا بود. بنيان گذاران آن دونال رامزفلد، پل ولفوويتز، ديك چيني و جب بوش، برادر بزرگ جورج بوش بودند! آنها در سال ۲۰۰۰ گزارش مهم "بازسازي قدرت دفاعي آمريكا" را قبل از اينكه بوش انتخاب بشود، منتشر كردند. در سال ۲۰۰۲ "استراتژي دفاع ملي" كه بوش آن را امضا كرد كاملا بر اساس پيشنهادهات مطرح شده از طرف پي ان اي سي در سال ۲۰۰۰ بنا شده بود. بنا بر اين كشف ارتباط آنچه بعدا اتفاق افتاد با آنچه از قبل نوشته و تهيه شده بود چندان مشكل نيست.

- شما دستور كار پي ان اي سي را چگونه جمع بندي مي كنيد؟

آنها در باره خواسته هايشان به روشني صحبت مي كنند: آنان خواستار هژموني آمريكا در همه زمينه ها هستند.

فيلسوف بود من بايد سنتي را كه او بنيان گذاشت دنبال كنم. و براي همين تصميم گرفتم مثل راسل كه در ۱۹۶۷ تريونالي براي بررسي جنايات آمريكا در ويتنام بنيان گذاشت، تريونالي را برپا كنم.

پس طوماري نوشتم و خواستار تشكيل تريونالي نه فقط براي بررسي جنگ بلکه براي برخورد با تفكر بنيان گذار آن شدم. اين طومار را ۵۰۰ نفر از روشنفكران و شهروندان امضا كردند. طومار يك روز پس از آغاز جنگ در بلژيك منتشر گرديد. يك هفته بعد ما دور هم جمع شده و چگونگي تشكيل تريونال را بررسي كرديم. دو مركز فرهنگي بزرگ در بلژيك، لو هاله دو شائر بك و بورشوبورگ از حركت ما حمايت كردند. همچنين معلوم شد كه بسياري در اقصي نقاط دنيا در فكر تشكيل چنين حركتي بوده اند. ما در گرهمائي در بلژيك به نام گرهمائي صلح در ژوئن گذشته، تصميم گرفتيم با يكديگر همكاري نمائيم. اهميت كار بيشتر از آن بود كه به تنهائي انجامش دهيم. در نوامبر بار ديگر در استانبول گرهمائي داشتيم و بدين ترتيب تريونال جهاني در باره عراق متولد گرديد. در طول سال آينده در نقاط مختلف دنيا از هيروشيما

- چگونه به فكر تشكيل تريونال افتاديد؟

من تقريبا بطور اتفاقي و زماني كه داشتم در اينترنت براي درك بهتر سياست هاي جنگ جويانه آمريكا جستجو مي كردم، از وجود پي ان اي سي خبردار شدم. ابتدا قصد داشتم كه در بهار رماني را به پايان برسانم و بعد كتاب ديگري را تكميل كنم، چون من نويسنده و فيلسوف هستم و باقي خواهم ماند، اما بعد به صفحه اينتر نت پي ان اي سي برخورددم. شوكه شدم و فكر كردم، نه، نمي توانيم بگذاريم كه اينها واقعا اتفاق بيافتند.

جنگ در آن زمان هنوز شروع نشده بود، اما مسلم بود كه اتفاق خواهد افتاد و قوانين تصويب شده بين المللي را زير پا خواهد گذاشت. متن پي ان اي سي به وضوح نشان مي دهد كه تصميم به جنگ امري اتفاقي نبوده و كاملا از قبل برنامه ريزي شده بود. بنا بر اين تجاوز آمريكا به عراق به دليل واقعه ۱۱ سپتامبر نبود بلکه اين واقعه بهانه اي براي شروع جنگ به دست آمريكا داد.

- پس فقط نيروي محرکه اوليه بود؟
بله، من مي خواستم كاري بكنم و فكر كردم از آنجا كه برتراند راسل هم

نیز وجود دارد. در سراسر دنیا هزاران نفر بدون هیچ محکومیت رسمی در بازداشت به سر می برند و یا از هیچ موقعیت قانونی برخوردار نیستند. اینها، و من کلماتم را با تامل انتخاب می کنم، اردوگاه های اجباری هستند. بنا به تعریف آگامبن، اردوگاه اجباری منطقه ای است خارج از محدوده قانون. من فکر می کنم که برای یک دولت، و بخصوص برای دولتی که تا حد تهوع آوری خود را متعهد به آزادی و دموکراسی می داند، چنین عمل کردی چندش آور است.

- من اولین بار این اصطلاح را از آگامبن در صحبت از مراکز موقتی در فرودگاه ها [۱] که مهاجرین غیر قانونی را در آنها نگاه داری می کردند، شنیدم. پس این یک مشکل مختص به آمریکا نیست: دولت های شرور بسیاری وجود دارند....

مسلم. وضعیت هایی مشابه اردوگاه ها به دلایل مختلف در سراسر دنیا در حال گسترش است. حتی در خود اروپا، در کویتا و ملیا میان اسپانیایی ها و مراکشی ها دیوار کشیده اند. در بلژیک دور مراکز نگاه داری مهاجرین غیر قانونی در استتین او کرتزل دیوار کشیده اند.

اما نگاه داشتن ۶ آفریقائی در منطقه ترانزیت زوانتم در همین لحظه که من و شما راحت در کافه قهوه می خوریم، محصول یک مورد قانونی است، هر چند که بسیار تکان دهنده است. دولت بلژیک نمی خواهد به این افراد اجازه ورود به خاک بلژیک را بدهد و در عین حال نه می توانند آنها را اخراج کنند و نه به زندان بفرستند! پس به جای این کار آنها را در منطقه ترانزیت نگاه می دارند. اما کسانی که مثلا در گوانتانامو زندانی هستند، اشتباها به آنجا فرستاده نشده اند بلکه مخصوصا در این محل نگاه داشته می شوند. می توانستند بگویند که این یک جنگ است و اینها زندانی جنگی هستند. اما زندانی جنگی یک سیستم قانونی مشخص برای حمایت از حقوق خود را دارد. یا می توانستند بگویند که اینان زندانی آمریکا هستند و آنها را به زندان عادی بفرستند.

- اما اینان فقط نمی خواهند که دروغی بگویند و قانونی را زیر پا بگذارند بلکه می خواهند به طور مشخص قوانین موجود را از بنیان تغییر دهند.

دقیقا. مثلا مشاور بوش، ریچارد پرل این نکته را به روشنی بیان کرده است. وی در مقاله ای در سال گذشته می نویسد، "خدا را شکر که سازمان ملل مرد!" یا نگاه کنید به خودداری آمریکا در به رسمیت شناختن و پیوستن به دادگاه بین المللی بررسی جرائم. این دادگاه دستاوردی تاریخی بود. قبلا فقط برندگان جنگ می توانستند بازندگان را برای رسیدگی به جرائم جنگی به محاکمه بکشانند. امروزه ما دادگاهی داریم که می تواند افراد را بدون توجه به مقام آنان در هر دولتی برای رسیدگی به جرائم جنگی به محاکمه بکشد. اینجا هم آمریکا از کارت استثناء استفاده کرد. در آگوست ۲۰۰۲ قانونی که امروز آن رایبستر به اسم "قانون تجاوز هیگ" می شناسیم تصویب شد. بر اساس این قانون از آنجا که آمریکا قانون بین المللی رسیدگی به جرائم جنگی را به



رسمیت نمی شناسد، اگر یک شهروند آمریکائی به این دادگاه برای پاسخگویی به جرائم مرتکب شده برده شود، آمریکا حق دارد برای آزادی او به هلند حمله کند! پس آنان آماده حمله به خاک کشوری هستند که نه تنها سال ها از متحدان آنها بوده بلکه عضو ناتو نیز هست. یکی دیگر از جنبه های مهم استثناء، گوانتانامو است. من فقط منظورم گوانتانامو در کوبا نیست، بلکه گوانتانامو نام وضعیتی است خاص که مثلا در دیگو گارسیا، در باردان و بسیاری جاهای دیگر

اصطلاحاتی همچون "برتری آمریکا"، "پاکس آمریکا"، "برتری خیرخواهانه" و غیره همگی اصطلاحاتی هستند که آنها ساخته و تعریف کرده اند. آنها می خواهند آقای دنیا باشند و برای اینکه هیچ کس نتواند بر علیه این هژمونی حرکتی بکند سیاست "جنگ پیشگیرانه" را مطرح کرده اند. آنها در باره رسیدن به اهداف خود از "جنگیدن و پیروزی قاطع و همزمان در جنگ های عمده و مختلف" سخن می گویند. در نتیجه دکتترین "جنگ پیشگیرانه" در واقع دکتترین جنگ دائمی است. این یعنی پایان قوانین بین المللی در دنیا، دنیائی که ما در آن زندگی می کنیم.

- آیا شما به قوانین مدون بین المللی به عنوان یک فیلسوف نگاه می کنید؟ یا فقط مثل دیگر شهروندان اینها قوانینی بوده اند که همیشه وجود داشته اند؟

من بر ایده های ژاک دریدا و جیورجیو آگامبن فیلسوف ایتالیائی تامل بسیاری کرده ام. از طریق ایده های آنان و بر اساس تجربه خودم متوجه شدم که وضعیتی استثنائی، وضعیتی اضطراری، در زیر رویه سیاست های "معمول" ما در حال شکل گیری است. این دو فیلسوف در نظراتشان کاملا با یکدیگر مخالفند ولی در مورد جنگ عراق، به نتیجه مشابهی دست یافتند. آنها هر دو معتقدند که دولت بوش چهره سیاه اقتدار را انتخاب کرده است: یعنی برای اینان اقتدار، توانایی برای برقراری قوانین بین المللی نیست بلکه امکانی برای از میان بردن این قوانین است.

تئوری "جنگ پیشگیرانه" تئوری استثناء است. کشوری قوانین مدون بین المللی را زیر پا گذاشته و به جای آن اعلام می کند که حق دارد جنگی تهاجمی بر علیه تمامی به اصطلاح دشمنان خود بر پا کند. برای این کار ابتدا باید ثابت کنید که تمامیت ارضی شما در خطر است. برای همین هم تونی بلر، نخست وزیر انگلیس، مجبور شد به دروغ بگوید که عراق می تواند در عرض ۴۵ دقیقه به اروپا حمله کند در غیر این صورت جنگ قانونی نبود.

مردم تا آن زمان دسترسی به آب آشامیدنی نخواستند داشت. همه اینها ما را به سوی اتخاذ سیاستی تدریجانه سوق می دهد. در پی آن ای سی فقط یک جمله است که به این اوضاع اشاره می کند: "ما باید در دنیایی که بیشتر از همیشه به سوی هرج و مرج می رود، حکومت کنیم." پس آنها هم به خوبی از هرج و مرجی که در راه است خبردارند. ما داریم به سوی دورانی می رویم که من آن را فاجعه دائم می خوانم. متأسفانه این نظر صرفاً یک واقعیت علمی و از نظر محیط زیستی و جمعیت شناسی حتمی است.

پس اگر فکر می کنید که دنیا به سوی چنین هرج و مرجی می رود، دو عکس العمل بیشتر باقی نمی ماند: می توانید تلاش کنید با منابع این مشکلات برخورد کنید، یا بگوئید، خوب هرج و مرج اتفاق می افتد و ما می خواهیم تا آنجا که می توانیم از آنچه باقی می ماند بهره ببریم، دقیقاً آنچه پی ان ای سی می گوید.

بله. من فکر می کنم که این سوال، پرسش قرن ما است: ما با این فاجعه دائمی که در حال رخ دادن است چه می خواهیم بکنیم؟ و من فکر می کنم که پی ان ای سی کاملاً به این مسئله واقف است و تمامی سیاست های بوش مخفیانه توسط آن هدایت می شود. خروج از توافق کیوتو نیز بخشی از این سیاست بود. آلترناتیو ممکن در برابر آن حرکت «تغییر جهانی شدن» به نفع جهانی عادلانه تر و صلح طلب تر می باشد. همان گونه که دریدا می گوید، این حرکت ممکن است ضعیف و دارای تضاد باشد اما همه آن چیزی است که ما در برابر پی ان ای سی در دست داریم. پس نمی توانیم وا بدهیم. باید با تمامی آنچه داریم از آن دفاع کنیم.

پاسخ پی ان ای سی در برابر فاجعه دائم، جنگ دائم است. باید دریابیم که عراق پایان این پروژه نیست، بلکه فقط شروع آن است. وقتی آنها می گویند که یکی از مهمترین وظایف ارتش آمریکا "جنگیدن و قاطعانه برنده شدن در جنگ های عمده و همزمان است"، باید دریابیم که برنامه

از برنامه بود. در صفحه ۱۴ "بازسازی قدرت دفاعی آمریکا" می خوانیم که آمریکا از دهه ها قبل در نظر داشته است که نقش تعیین کننده تری را در منطقه خلیج فارس ایفا کند. و سپس می خوانیم، "در حالی که تضاد حل نشده با صدام بهانه کافی را ایجاد می کند، مسئله حضور نیروهای آمریکایی در منطقه از مسئله صدام فراتر می رود."

این مطلب در سال ۲۰۰۰ نوشته شده است. یعنی که به زبان ساده تر: ما خواهان پایگاه های آمریکا در این منطقه بوده، و هدف ما همین است و بقیه فقط بهانه ای بیش نیست. و هر چه این کشور بیشتر دچار هرج و مرج شود، مردم دنیا بیشتر به این نتیجه می رسند که خوب حداقل آمریکا در منطقه حضور دارد و تا حدی اوضاع را تحت کنترل خود قرار می دهد و بدین ترتیب افکار عمومی برای تشکیل پایگاه های آمریکا در منطقه آماده می شود. و این همان است که آنها می خواهند.

شما پی ان ای سی را چنان مطرح می کنید که انگار این پروژه بیانگر تغییری بنیانی در سیاست های آمریکا ایجاد کرده است. و در عین حال مطرح می کنید که تمدن ما با وضعیت اضطراری روبرو است. چه چیزی در تمدن ما، ما را بی وقفه به سوی این تغییر می کشاند، بدون نیاز به ولفوویتزها و پرل ها که ما را به آن سو هل بدهند؟

کاملاً روشن است که کره خاکی ما به سوی وضعیتی بحرانی می رود. حتی امروز در روزنامه مقاله ای در باره مناطق مرده در اقیانوس ها که رو به افزایش است خواندم. چندی قبل در چین و صحرای آفریقا طوفان شن عظیمی رخ داد. حتی اینجا در بلژیک، دو هفته گذشته همراه با باران شن از آسمان بارید. اینها علامت های فاجعه های زیست محیطی هستند. و می دانیم که تا سال ۲۰۵۰ جمعیت دنیا ۹٫۱ میلیارد نفر خواهد شد در کره زمینی که توازن بیولوژیکی آن در معرض خطر جدی است. بخش بزرگی از

اما این جا هم یک سیستم قانونی حق داشتن وکیل، اجازه ملاقات و غیره را فراهم می کرد. در گوانتانامو هیچ قانونی عمل نمی کند. شهادت زندانیان آزاد شده انگلیسی در باره آنچه در آنجا می گذرد، غیر قابل درک است. آنها شکنجه و وادار به زندگی در شرایطی غیر قابل باور شده اند.

اما نکته فقط در این نیست که با این افراد بد رفتاری شده است...

خیر، اینان در خارج از محدوده قانون قرار گرفته اند. بنا به آگامبن، آنها فقط زنده هستند. آگامبن میان بیوس [۲] و زوه تفاوت قائل می شود. بیوس زندگی در پولیس، در شهر، در یک فضای سیاسی است. زوه فقط زنده بودن است. فقط زنده بودن یعنی که فردی را از همه حقوقی که به او تعلق می گیرد محروم کنیم. در این صورت برای او فقط یک وجود بیولوژیکی باقی می ماند. هنگامی که تفاوت میان زندگی خصوصی و عمومی، میان عملکرد خصوصی من و شناخته شدن وجود سیاسی من به عنوان یک شهروند در هم می ریزد، فرد فقط به جسدی زنده تبدیل می گردد: درست مثل کسانی که در کمپ ها و در منطقه ای بی ارتباط با همه جا زندگی می کنند. آنها نه عملکرد سیاسی دارند و نه زندگی خصوصی.

وجود چنین مناطقی وضعیت استثنا که در آن قانون زیر پا گذاشته می شود را نشان می دهد. رشد این پدیده بسیار خطرناک است. می توان پا را قدری فراتر گذاشت و ادعا کرد که هم اکنون افغانستان و عراق مناطقی بزرگ از این دست هستند. چرا که فکر کنید عراق امروزه چیست؟ آیا رسماً در جنگ است؟ آیا تحت اشغال است؟ آیا دولتی موقت بر آن حکومت می کند؟ عراق چیست؟

فکر می کنید آمریکا برای عراق، و رای تجاوز به عراق، نقشه ای کشیده بود؟

من فکر می کنم اگر یک چیز روشن باشد آن این است که آنها هیچ برنامه ای نداشتند. در واقع من فکر می کنم که نبودن برنامه ای از قبل تعیین شده، خود جزئی

نوشتن و بحث در باره وضع موجود است تا عراق که تا کنون اولین مورد از اجرای این نوع سیاست بوده به سیاستی جاری تبدیل نگردد، چون بزرگترین خطر، امروزه همین است. اگر ما بگوئیم خوب این که دیگر اتفاق افتاده و همه چیز تمام شده و حالا ما دیگر به وضعیت نرمال بازگشته ایم، آن وقت این نوع جنگ بی قانون، نا عادلانه و وحشتناک با تمامی بمب های خوشه ای و اتمی اش تبدیل به زندگی نرمال و روزمره ما خواهد شد.

- مخاطب شما کیست؟

مخاطب کنونی همان کسانی هستند که در روز تشکیل تریبونال شرکت خواهند کرد. اما مخاطبان ما به طور کلی فراتر از این جمع کوچک خواهد بود. ما تلاش می کنیم وجدان عمومی مردم کره زمین را مخاطب قرار دهیم. و البته این حرکت نامه ای سرگشاده است به کاخ سفید. اینکه آنان این نامه را دریافت خواهند کرد یا نه، ما نمی دانیم. اما من مطمئن هستم که سفیر آمریکا روزنامه های بلژیکی را می خواند. پس شاید صدای ما حتی همین الان که با هم صحبت می کنیم به گوش آنان نیز رسیده باشد.

۱- در فرودگاه اورلی فرانسه یک ایرانی بیش از یک دهه است که در منطقه ترانزیت زندگی می کند. اخیرا با نوشته شدن مقالات بسیار در باره او دولت فرانسه حاضر به دادن اجازه ورود به خاک فرانسه به او شد ولی وی از قبول آن سر باز زد، چرا که پس از گذشت این همه مدت او دیگر نمی تواند تصور کند که چگونه در یک محیط «نرمال» می توان زندگی کرد.

برای اطلاعات بیشتر در باره "پروژه برای عصر نوین آمریکائی" به آدرس های زیر مراجعه کنید.

www.newamericancentury.org

برای اطلاعات درباره تریبونال به آدرس زیر مراجعه کنید:

www.brusselstribunal.org

نظرات خود را در باره نوشته می توانید به آدرس زیر بفرستید:

Nsy39@gmx.de

اگر ما ضد آمریکائی بودیم، پس چرا بسیاری از آمریکائیان بلافاصله پس از اعلام پروژه همکاری خود را با ما اعلام کردند؟ کسانی مثل ساول لاند، ویلیام ریورز پیت، رمزی کلارک، امانوئل والراشتاین، جیم لوب، تام بری همگی بلافاصله به دعوت ما پاسخ مثبت دادند.

- فکر می کنید تریبونال بروکسل به چه چیزی دست خواهد یافت؟

ما هیچ قدرت قانونی نداریم، تحریم نمی توانیم بکنیم. ما به دنبال حقیقت هستیم. به عنوان یک فیلسوف، من باید باور داشته باشم که حقیقت وجود دارد. ما می خواهیم به مردم دنیا نشان دهیم که نقشه ای وجود داشته است، و این نقشه نامی دارد و آن نام "بازسازی قدرت دفاعی آمریکا" است، و این برنامه توسط پی ان ای سی که سه نفر از اعضای آن از افراد کلیدی دولت جنگ بوش هستند، طرح ریزی شده است. و دوم اینکه، امیدوارم وقتی مردم این مسئله را درمی یابند، اعتراضات بر علیه آن آغاز گردد. من امیدوارم که افکار عمومی کره زمین به این برنامه نه بگوید، چرا که وجود قدرت برتر نوین که بر همه جهان حکومت کند در نهایت به نفع هیچکس نیست، حتی به نفع مردم آمریکا.

- فکر می کنید شما می توانید همان اثری را داشته باشید که تریبونال برتراند راسل داشت؟

اگر بتوانیم همان اندازه که راسل بر روی مسئله جنگ ویتنام تاثیر گذارد بر اوضاع فعلی تاثیر بگذاریم که بسیار عالی است. ولی یک تفاوت عمده میان این دو وجود دارد که در واقع به نفع ما عمل می کند. تریبونال راسل یکی از حرکت های عمده و تعیین کننده برای آگاه ساختن افکار عمومی از جنایات جنگ ویتنام در اروپا و آمریکا بود. در مقایسه، ما امروزه طنین صدای ۳۰ میلیون نفری که در ۱۵ فوریه به خیابان ها ریختند هستیم. پس ما نیازی نداریم که تازه مردم را قانع کنیم که این جنگ غیر قانونی و غیر عادلانه است. من فکر می کنم بسیاری این را می دانند. آنچه که امروزه اهمیت دارد، صحبت کردن،

مهیبت تر از آن است که ما می پنداریم. پس ما به سوی جنگ دائمی می رویم. و مسلما جنگ دائم بر علیه تروریسم، جنگ دائمی را بیشتر دامن می زند. شاید من بسیار رادیکال هستم، اما من فکر می کنم که این نیز بخشی از برنامه بوده است. چگونه می توان یک دستگاه عظیم اقتصادی مثل اقتصاد نظامی را بدون وجود دشمنی بزرگ نگاهداری کرد؟ شما باید دشمنی عظیم داشته باشید. اینان یا احمق هستند و یا بسیار بد بین، و به نظر من اینها بد بین هستند. آنها می دانند که با رفتن به عراق نه تنها ال قاعده و سازمان های مشابه را تضعیف نکرده بلکه بهانه برای ادامه حضور آنان را فراهم می کنند. برای همین هم ما کارت پستالی با تصویر زنی در حجاب اسلامی با پرچم آمریکا تهیه کردیم. ما باید با هر دو نوع از افراط گرائی همزمان مبارزه کنیم. کسانی که هم اکنون در کاخ سفید حضور دارند، افراط گرایانی خطرناک هستند درست مثل افراط گرایان اسلامی. ما باید به برقع حتی اگر پرچم آمریکا باشد نه بگوئیم.

- آیا این شرایط استثنا شامل حال خود آمریکائی ها هم می شود؟

صد درصد. عین همین مسائل در حال حاضر در آمریکا رخ می دهد. قانون پاتریوت [۳] تمامی حقوق مدنی مردم بر اساس قانون اساسی را معلق ساخته است. من فکر می کنم بهترین مثال حق جستجوی خانه مردم بدون مجوز قانونی است. باید بگویم که به نظر من این کار بسیار شوم و تهدید آمیز است. از ۱۱ سپتامبر تا کنون بسیاری از حقوق مردم آمریکا زیر سوال رفته است. امیدوارم مردم آمریکا از خواب بیدار شوند. برخی مردم می گویند که من ضد آمریکائی هستم، اما من کاملا طرفدار آمریکا هستم. و باید بگویم که تمام تریبونال طرفدار آمریکا است، در مفهومی عمیق، یعنی ما می خواهیم از مردم آمریکا در برابر افراطیونی که هم اکنون در کاخ سفید در راس قدرت هستند، دفاع کنیم. اتفاقی نیست که اکثریت شاهدین ما آمریکائی هستند.